

## میرزا حبیب اصفهانی (پیشگام در ترجمه آفرینش گرانه)

عبدالحسین آذرنگ

حبیب اصفهانی (میرزا حبیب اصفهانی) شاعر و ادیب، از پیشگامان تحول در نثر و ترجمه فارسی و از دگراندیشان تبعیدی عصر قاجار بود و تدوین نخستین دستورزبان فارسی را به او نسبت داده‌اند. به لحاظ انتسابش به قریهٔ بن، از توابع فعلی چهارمحال و بختیاری که اکنون نزدیک شهرکرد است، از سوی افراد محلی «میرزا حبیب بنی» و «میرزا حبیب دستان نبی» نامیده شده است که البته ضبط نام وی به این شکل در متون قاجاری و بعد از آن سابقه ندارد. وی به سبب اقامت طولانی در استانبول، نزد ترکها به «حبیب افندی» و «میرزا حبیب افندی» شهرت یافته و در دانشنامه‌های ترک دو مقاله درباره او زیر دو نام اخیر چاپ شده است (د.ا.د. ترک، ذیل «حبیب افندی»؛ د. ترک، ذیل «حبیب افندی، میرزا»).

میرزا حبیب اصفهانی در خانواده‌ای روستایی به دنیا آمد تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش، بن، به پایان برد و ظاهراً به قصد ادامهٔ تحصیل به تهران و بغداد سفر کرد و در این دو شهر چند سالی به تحصیل مشغول بود. از سوانح زندگیش در این دو شهر، بیش از آنچه منابع به تبعیت از هم تکرار کرده‌اند، اطلاعی در دست نیست (خان ملک ساسانی، ص ۱۱۱-۱۱۲). گفته‌اند که در بغداد ادبیات، فقه و اصول و چند زبان آموخته به محفلهای بابی‌مسلکان فراری و تبعیدی و ناراضیان سیاسی آمد و رفت داشته است (آرین‌پور، ج ۱، ص ۳۹۵؛ سنجابی، ص ۱۱۵). احتمال دارد که آشنایی او با بابیان در نگرش سیاسی وی تأثیر گذاشته باشد، هر چند در آثارش نشانه‌ای از این گونه تأثیرها دیده نمی‌شود.

میرزا حبیب اصفهانی پس از بازگشتن به تهران، با روشنفکران و به ویژه با میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله حشرونشر داشته و حتی به ارتباط با محفلهای ماسونی متهم شده، گرچه تاکنون سند یا دلیل محکمی دال بر ارتباط او با این گونه مجامع منتشر نشده است، (سنجابی، ص ۱۱۶؛ درباره ارتباط با ماسونی، رئیس‌نیا، ج ۱، ص ۲۰۲).

در هر حال در تهران به لامذهبی، دهریگری و بی‌دینی متهم شد (پیرزاده نائینی، ج ۲، ص ۹۵)؛ البته این اتهامها را به همه فراماسونها، و به ویژه به میرزا ملکم‌خان، نیز زده‌اند. این نکته آشکار است که میرزا حبیب در سلک دگراندیشان زمان خود بود و حکومت وقت دیدگاههای انتقادی آنان را می‌شناخت و فعالیت‌هایشان را زیر نظر داشت. کتابچه‌ای در مذمت محمدخان

سپهسالار (متوفی ۱۲۸۴)، صدراعظم، که مردی جاهل و عامی بود. مخفیانه نشر دادند و وی را در آن سخت هجو کرده بودند. میرزا حبیب به اتهام نوشتن این کتابچه تحت تعقیب قرار گرفت و در ۱۲۸۳ از ایران گریخت (ناطق، ص ۲۷؛ بالایی و کویی پرس، ص ۴۲).

بر اساس د. ترک (همانجا)، میرزاحیب در حالی وارد خاک عثمانی شد که زخمی بود و او را دنبال می‌کردند. ظاهراً این مطلب در جای دیگری نیامده است. همین منبع می‌گوید که علی‌پاشا، صدراعظم عثمانی، او را به حضور پذیرفت و دستور داد به وی شغلی واگذار کنند (همانجا)، اما میرزاحیب در آن زمان، هنوز اثری پدید نیاورده بود و چنان شهرتی نداشت که با وی این‌سان رفتار کرده باشند. در واقع، وقایع این بخش از زندگی او نیز کاویده نشده و در صحت این اطلاعات تردید است.

میرزاحیب حدود سی سال بازمانده عمر خود را در استانبول از راه خدمت در وزارت معارف عثمانی، تدریس در معلم‌خانه ایرانیان و مراکز دیگر گذراند (پیرزاده نائینی، ج ۲، ص ۹۶). عثمانی در آن زمان نهضت تنظیمات را از سر گذرانده بود و استانبول از فعال‌ترین شهرهای اسلامی قرن سیزدهم/نوزدهم در اخذ تمدن اروپایی و تشکیل نهادهای مدنی و از مهم‌ترین مراکز تجمع ایرانیان دگراندیش، ناراضی و مخالف دولت و محل انتشار جراید مختلف بود. جرگه‌ای از ایرانیان روشنفکر هم در استانبول تشکیل شده بود که میرزا حبیب به آن محفل و نیز به محافل تجددخواهان رفت و آمد داشت و از طریق آنها با فرهنگ و تمدن غربی آشنا شد (آدمیت، ص ۲۲؛ موریه، پیشگفتار، ص ۱۸). میرزا حبیب هم‌سن طائبوف و حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و دوست و همکار شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی بود، که همگی از پیشروان تجددخواهی بودند. ظاهراً میرزا آقاخان کرمانی دو سال در منزل میرزاحیب ساکن بوده و نوشته‌های او را به اصطلاح امروزی ویرایش می‌کرده است. (دولت آبادی، ج ۱، ص ۱۵۹؛ افشار، ۱۳۳۹ش، ص ۴۹۷). درباره دوستی و همکاری میرزاحیب و شیخ احمد روحی، و نیز دوستی این دو با میرزا آقاخان کرمانی، اشاراتی هست (دولت‌آبادی، ج ۱، ص ۱۵۹، ۱۶۱؛ آرزین‌پور، همانجا). پیوند نزدیک میان این سه تن و آثاری که از آنان به جا مانده است، گرایشهای تجددخواهانه و اقبال آنان را به انواع دیگری از فعالیتهای ادبی و پژوهشی آشکارا نشان می‌دهد.

میرزاحیب در استانبول دوبار ازدواج کرد و یکی از همسرانش چرکس بود. از این دو زن صاحب سه پسر به نامهای کمال، جمال و جلال شد (پیرزاده نائینی، همانجا). زندگی میرزاحیب در استانبول با فراز و فرود همراه بود و حتی یک بار مغضوب مقامات عثمانی

گشت و مدتی کار خود را از دست داد (آرین پور، همانجا). پیرزاده نائینی میرزاحیب را در دوره آسودگی و رفاه و هم‌نشینی‌اش با شماری از سرشناسان استانبول دیده است (همانجا). برخی اشارات هم حاکی است که در اواخر عمر کاملاً از شر و شور جوانی افتاده و با مقامات سیاسی سفارت ایران در باب عالی نشست و برخاست داشته است. روزنامه اختر که میرزاحیب هم با آن همکاری داشته، ظاهراً وسیله مناسبی برای جلب و جذب مخالفان سیاسی ایران در عثمانی بوده است (رئیس‌نیا، ج ۱، ص ۵۱۳ به بعد؛ آدمیت، ص ۲۳؛ سنجابی، ص ۱۴۰). میرزاحیب در آستانه شصت سالگی به بیماری سختی دچار شد و برای معالجه با آبهای معدنی به بورسه رفت، اما مداوا نشد و در همانجا درگذشت و مدفون شد. تاریخ مرگ وی را ۱۸۹۳/۱۳۱۱ و ۱۸۹۴/۱۳۱۲ ذکر کرده‌اند (د.ا.د. ترک؛ د. ترک، همانجا).

میرزاحیب اصفهانی تا سالهای اخیر چندان شناخته شده نبود و ارزشهای ادبی و تحقیقی کار او تقریباً به کلی از نظرها دور مانده بود. با پژوهشهای تنی چند از محققان مشخص شد که ترجمه کتابهای حاجی بابای اصفهانی و سرگذشت ژیل بلاس، دو شاهکار ترجمه در زبان فارسی و از نمونه‌های درخشان تحول در نثر فارسی معاصر، نمی‌توانسته به قلم کسی جز میرزاحیب باشد. پژوهش در تاریخ دستورزبان فارسی و اشارات جلال‌الدین همائی در مقاله «دستورزبان فارسی» (ص ۱۲۶-۱۲۷) به پیشاهنگی میرزاحیب در دستورنویسی گواهی می‌دهد و اخیراً هم اشارات احمدی گیوی در دستور تاریخی فعل (ص ۳۰) بر اهمیت جایگاه او در تاریخ دستورزبان فارسی و پیش‌گامی در تدوین دستورهای امروزی، افزود. انتشار چند مقاله از ایرج افشار درباره او، اشارات پژوهشگران دیگر در خصوص پیش‌گامی او در هنرهای نمایشی (از جمله ملک پور، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۶۵) و نیز زمینه‌های دیگر، مثلاً فرهنگ عامه، و برگزاری مراسمی در بزرگداشت وی به شناخت بهتر جایگاه او در ادب معاصر فارسی کمک کرده است. هرچند تا زمانی که دیوان اشعار و سایر نوشته‌های چاپ نشده او انتشار نیابد و پژوهشهای متعدد، جنبه‌های ناشناخته زندگی وی و ارزشهای چندگانه آثارش را آشکار نسازد، نمی‌توان درباره او با قطعیت علمی سخن گفت.

تاثیر چشمگیر میرزا حیب در تحول نثر جدید فارسی، به ویژه با ترجمه این سه اثر نمایان است: حاجی بابای اصفهانی؛ سرگذشت ژیل بلاس (نوشته لساژ) و مردم‌گریز / گزارش

مردم‌گریز (ترجمه منظوم، نوشته مولیر<sup>۱</sup>)، ترجمه هر سه اثر به گونه‌های مختلف دیدگاه انتقادی از وضع اجتماعی-سیاسی موجود را در میان خوانندگان ایجاد می‌کرد و طبعاً حکومت مستبد قاجار و نیز حکومت خودکامه عثمانی، که در آن زمان تحركات اجتماعی تازه را زیر فشار حکومتی قرار داده بود، با ترویج این نوع ادبیات حاوی دیدگاههای انتقادی موافق نبودند. انتساب میرزاحیب به جنبشهای دگراندیشانه درون جامعه عثمانی می‌توانست پیامدهای پیش-بینی نشده‌ای برای وی داشته باشد، شاید به همین علت باشد که نامش روی شماری از آثارش ذکر نشده است؛ یا به دلایل دیگری که نمی‌توان درباب آنها با قطعیت داوری کرد. خطای ادوارد براون<sup>۲</sup> در تاریخ ادبیات ایران<sup>۳</sup> (ج ۴، ص ۴۶۸)، که ترجمه حاجی بابای اصفهانی را به شیخ احمد روحی نسبت داده و حتی به اثر دقیقی چون دایره‌المعارف فارسی راه یافته و ذیل مقاله «احمد روحی»، هم ترجمه حاجی بابای اصفهانی و هم ترجمه سرگذشت ژیل بلاس از شیخ احمد روحی دانسته شده است، از آن‌روست که نام میرزاحیب دست‌کم در نسخه‌هایی که اینها در اختیار داشته‌اند، برکتها ثبت نبوده است. با تحقیقات مجتبی مینوی مشخص شد که ترجمه سرگذشت ژیل بلاس به قلم میرزاحیب است نه محمد [باقر]خان کرمانشاهی، معروف به کفری (آرین‌پور، ج ۱، ص ۴۰۲). محمدعلی جمال‌زاده نیز با قاطعیت میرزاحیب اصفهانی را مترجم مردم‌گریز دانسته است (مولیر، دیباچه، ص ۲۰، پانویس ۱). اخیراً هم بررسیهای مریم سنجایی درباره سبک کار و روش میرزاحیب، شواهد متقن‌تری به دست داده است (ص ۱۱۳-۱۴۸). مردم‌گریز ظاهراً نخستین نمایشنامه‌ای است که در ۱۲۸۶ از زبانی بیگانه به فارسی ترجمه شده (د.ایرانیکا، ج ۷، ص ۵۲۹) و «نخستین تجربه در زمینه انتقال یک نمایشنامه فرنگی به زبان فارسی» بوده است (ملک پور، ۱۳۷۹ ش. ص ۱۶۵).

از مقایسه این سه ترجمه، پیش‌گامی میرزاحیب در ترجمه معاصر فارسی و دستاورد او در این کار پیداست: اتخاذ روشی سنجیده و آمیخته با ذوق هنری در ترجمه‌هایی که گاه کاملاً دقیق و لفظ به لفظ و گواه تسلط او به زبانهای مبدأ و مقصد و کشف روح و حال و هوای اثرند؛ و گاه آزاد و غیردقیق، اما کاملاً موفق، که نشانه چیره‌دستی او در نشر فارسی و وقوف زیرکانه به اوضاع و احوال اجتماعی-سیاسی زمان است. تسلط میرزاحیب به چند زبان و به اصطلاحات، تعبیرها، حکایتها، مثلها و ظرایف زبانی و نحوی، قدرت طنز و هزل، طبع توانای شاعری و قدرت قافیه‌سازی و سجع‌سازی و استفاده هنرمندانه از وزن کلام و آهنگ واژه‌ها و

1. Jean Baptiste Poquelin Molirer

2. Edward Granville Browne

3. A Literary history of Persia

مترجم شماره ۴۹، بهار و تابستان ۸۱ ♦ ۳۷

امتیازاتی دیگر، جایگاه وی را در ترجمه فارسی در مرتبه کم‌مانندی قرار داده است (خانلری، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ یوسفی، ص ۴۱-۴۵؛ امامی، ص ۴۳-۵۲).

نسخه خطی ترجمه سرگذشت ژیل بلاس به خط میرزا آقاخان کرمانی در کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است (مینوی، ص ۳۱۲). ترجمه منسوب به محمدخان کرمانشاهی (مشار، ج ۲، ستون ۲۸۵۷)، چاپ بدون تصرف همین نسخه است (مینوی، همانجا). نسخه دیگری هم از ترجمه در کرمان پیدا شده که احتمالاً بازمانده‌ای از کتابخانه میرزا آقاخان کرمانی است. هما ناطق (ص ۳۳-۳۴)، به نقل از محمدابراهیم باستانی پاریزی، می‌گوید که وجود برخی اصطلاحات خاص کرمانی در این ترجمه، این فرضیه را قوت می‌بخشد که میرزا آقاخان کرمانی نه تنها در استنساخ که در ترجمه آن نیز با میرزا حبیب همکار بوده است. ناطق (ص ۲۹) همچنین می‌افزاید که میرزا حبیب سرگذشت ژیل بلاس و مردم‌گریز را با همان نیت سیاسی به فارسی برگردانده است که حاجی بابای اصفهانی را.

مردم‌گریز / گزارش مردم‌گریز، ترجمه‌ای است منظوم، سرشار از نقل اقوال بزرگان ادب فارسی و تلمیحات ادبی که در ضمن، فارسی محاوره‌ای عصر قاجار از لابه‌لای آن نمایان است (سنجایی، ص ۱۲۵-۱۳۵). احتمال داده‌اند که میرزا حبیب در ترجمه آن به ترجمه ترکی هم نظر داشته، ولی مطمئناً کتاب را از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرده است. این ترجمه نخستین بار در استانبول (چاپخانه تصویر افکار، ۱۸۶۹/۱۲۹۵) چاپ شده، اما روی جلد نام مترجم ذکر نشده است (همان، ص ۱۱۴، ۱۱۸). مردم‌گریز را حلقه واسطی میان نمایشهای روح‌وضی سنتی و کم‌دیهای جدید می‌توان شمرد، اثری که مضمون آن مورد علاقه میرزا حبیب و عرصه اعمال تواناییهای او در استفاده از طنز، هزل، فرهنگ عامه، بازیهای زبانی و شگردهای قلمی بوده است (برای آگاهی از کم‌ویف ترجمه‌های این کتاب و مشخصات چاپی آنها رجوع کنید به ملک‌پور، ۱۳۶۳، ش. ج ۱، ص ۳۲۵-۳۳۵).

دستور سخن (استانبول ۱۲۸۹)، دبستان فارسی (استانبول ۱۳۰۸)، خلاصه رهنمای فارسی (استانبول ۱۳۰۹) و رهبر فارسی (استانبول ۱۳۱۰)، کتابهایی است که میرزا حبیب درباره دستور زبان فارسی تالیف کرده است (خان ملک ساسانی، ص ۱۱۲-۱۱۴؛ افشار، ۱۳۴۴-۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۶۵؛ احمدی گیوی، ص ۳۰). همائی (ص ۱۲۷) می‌گوید او نخستین کسی است که کلمه «دستور» را با عنوان کتابی درباره قواعد زبان فارسی به کار برده و این قواعد را از عربی جدا و آنها را از دایره تقلید از صرف و نحو عربی بیرون برده است. براساس اطلاعات موجود، او نخستین کسی بوده که اجزای کلام را در زبان فارسی بررسی و طبقه‌بندی

کرده است. هرچند که خود را مبتکر این طبقه‌بندی نمی‌داند. میرزا عبدالعظیم خان قریب از الگوی او پیروی کرده است (دیونوسیوس تراکیایی، پیشگفتار صفوی، ص ۲۶-۲۷). نیز احتمال می‌رود که وی به لحاظ آشنایی با زبان فرانسه، از تقسیم‌بندیهای فرنگی در طبقه‌بندی دستوری گرفته‌برداری کرده باشد (همانجا). مهدیقلی هدایت که زبان آلمانی می‌دانسته، می‌گوید میرزا حبیب بعضی قواعد صرف آلمانی را با فارسی تطبیق داده و این کتاب را در اصل برای آموزش زبان فارسی به وارموند آلمانی در استانبول تدارک دیده است (ص ۱۱۰). همچنین ادعا شده است که کتاب قانون قدسی (نوشته عباسقلی آقا باکیخانوف مشهور و متخلص به قدسی، تفریس ۱۲۴۷/۱۸۳۱) در دستور زبان فارسی، نزدیک به چهل سال پیش از دستور سخن تألیف شده است (رئیس‌نیا، ج ۱، ص ۵۰۴). در باب انگیزه میرزاحیب در تألیف دستور فارسی، توجیه‌ها متفاوت است (برای مثال رجوع کنید به هدایت، همانجا؛ خان ملک ساسانی، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ ریاحی، ص ۲۴۵)، مسلماً میرزاحیب که به تدریس زبان فارسی اشتغال داشته، نیاز به تدوین کتابی منظم در زمینه دستور را احساس کرده است. آشنایی وی با زبانهای خارجی و ذهن‌نوآور و تازه‌جویش نیز در این راه یاور او بوده است (خان ملک ساسانی، همانجا).

در هر حال چه پیش‌گامی میرزاحیب در تدوین نخستین دستور زبان فارسی اثبات شود و چه نشود، سهم او در تکوین این بحث و حق تقدم او قابل انکار نیست. در ضمن دبستان فارسی و دو کتاب دستوری دیگر او، ساده‌تر و مختصرتر از دستورسخن و برای کاربردهای متفاوت، از جمله آموزش دستور به شاگردان مدارس، تدوین شده‌اند.

آثار میرزاحیب را می‌توان به دو دسته چاپ شده و نشده تقسیم کرد. از جمله نوشته‌های چاپ نشده وی دیوان غزلیات و هجویاتی به خط خود اوست که مقدمه کوتاهی در احوال وی دارد. نسخه خطی این مجموعه، که به لحاظ رکاکت و بی‌پروایی در کاربرد واژه‌ها و تعابیر تاکنون انتشار نیافته است، در استانبول نگاهداری می‌شود (خان ملک ساسانی، ص ۱۱۱؛ سبحانی و آق‌سو، مدخلهای ۲۶۶، ۷۱۲ و ۱۵۹۱؛ برای نمونه‌هایی از شعرها رجوع کنید به عبرت نائینی، ج ۲، ص ۷۳۵-۷۴۰). مجموعه شعرهای میرزاحیب، با تخلص دستان، معروف است. مجتبی مینوی از برخی آثار چاپ نشده میرزاحیب، محفوظ در کتابخانه دانشگاه استانبول، عکس تهیه کرده است (دانش‌پژوه، ج ۲، ص ۱۹۶، ج ۳، ص ۵۰).

گذشته از کتابهای او در دستور زبان فارسی آثار چاپ شده او عبارت‌اند از: (۱) خط و خطاطان (استانبول ۱۳۰۶) به ترکی عثمانی، که ترجمه فارسی آن با عنوان تذکره خط و خطاطان در ۱۳۶۹ ش در تهران چاپ شده است. این کتاب، تاریخ و راهنمای شناختن خطوط،

مترجم شماره ۴۹، بهار و تابستان ۸۸ ♦ ۳۹

به ویژه خط نستعلیق و شرح احوال خطاطان بزرگ در قرون نخستین اسلامی، اعم از عرب و عجم، و خوشنویسان عثمانی است. خط و خطاطان به ویژه در ترکیه شهرت دارد، تا حدی که الپ‌ارسلان در معرف مقاله «حبیب افندی» در د.ا.د. ترک (همانجا)، اشتهاار اصلی وی را به لحاظ تالیف این کتاب دانسته است. در ترکیه بر ضعف بخش خطاطان عثمانی این کتاب تأکید کرده‌اند (همانجا؛ خان ملک ساسانی، ص ۱۱۶-۱۱۷). ۲) غرائب عوائد ملل (استانبول ۱۳۰۳) تألیف و ترجمه‌ای است به زبان فارسی در وصف عادات و رسوم و خلیقات ملتها. ظاهراً هدف از تدوین این کتاب آشنا ساختن ایرانیان با تمدن جدید غرب و تلاش برای عقب نماندن آنها از ترکان عثمانی بوده است (خان ملک ساسانی، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ افشار، ۱۳۳۹ ش، ص ۴۹۵). ۳) چاپ دیوان اطعمه (سروده ابواسحاق شیرازی معروف به بسحق اطعمه، استانبول ۱۳۰۲) و افزودن واژه‌نامه‌ای در انتهای آن. ۴) چاپ دیوان البسه (سروده نظام‌الدین محمود قاری یزدی، استانبول ۱۳۰۳) و تنظیم واژه‌نامه‌ای در آخر کتاب. ۵) چاپ منتخبات عیب‌دزاکانی (با مقدمه فرانسوی از فرته، استانبول ۱۳۰۳). ۶) برگ سبز (استانبول ۱۳۰۴) در تعلیم زبان فارسی. ۷) منتخبات گلستان سعدی (استانبول ۱۳۰۹).

میرزا حبیب از پیش‌گامان کاربرد شیوه‌های نوین پژوهش در قلمرو ادبیات فارسی است (افشار، ۱۳۳۹ ش، ص ۴۹۱). گذشته از تسلط بی‌مانند در نگارش نثر فارسی، در سرودن شعر، ساختن نظم و کاربرد فنون و صنایع و ظرایف ادبی چیره‌دست است، هرچند در مرتبه شاعران درجه یک قرار نمی‌گیرد (برای آشنایی با درجه تسلط او بر شعر رجوع کنید به عبرت نائینی، همانجا). نزدیک به پنجاه غزل حافظ را به شیوه عیب‌دزاکانی تضمین کرده و چکامه‌های نوزوی بسیاری سروده که در شماره‌های مختلف روزنامه اختر چاپ شده است. در اواخر عمر، در مدح ناصرالدین شاه و معین‌الملک، سفیر ایران در باب عالی، شعرهایی سروده است (رئیس‌نیا، ج ۱، ص ۵۱۳-۵۱۴). به ترکی هم شعر می‌گفته است (د.ا.د. ترک، همانجا). در طنزپردازی شیوه عیب‌دزاکانی را با لحن روایی داستان بلند و روال گزارش اجتماعی و انتقادی درآمیخته (سپانلو، ص ۳۲) و با انبوهی از اصطلاحها و تعبیرهای عامیانه، که گواه تسلط کم-مانند وی به گنجینه فرهنگ عامه است، ترکیب کرده است. ویژگی‌های سبکی میرزا حبیب در طنزپردازی، هنوز مستقلاً مطالعه نشده است. پیرزاده نائینی که از نزدیک شاهد کار و زندگی وی در استانبول بوده است، می‌گوید طبع او هنوز هم به لهو و شوخی میل دارد. حاجی پیرزاده این ویژگی میرزا حبیب را یادگار بازمانده جوانی او و بر اثر حشرونشر با لامذهبا و بی‌پرواها

می‌داند. نیز می‌افزاید که اصطلاحات و لغات عامیانه و گمشده و فراموش شده را که مکتوب نبوده، با زحمت گردآوری و تدوین می‌کرده است (ج ۲، ص ۹۷).

همایش بزرگداشت «میرزاحیب دستان‌بنی» در مرداد ۱۳۷۹ در شهرکرد برگزار شد. ایرج افشار در یادداشتی (۱۳۷۹ش، ص ۵۸-۵۹)، به تغییر نام میرزاحیب و به نقض اصول در تغییر دادن بی‌مورد نام مشاهیری چون میرزاحیب اصفهانی اعتراض کرد و از اطلاعات و مسموعات محلی درباره میرزاحیب خبر داد که برای نخستین بار در این همایش بیان شد. همچنین از نسخه‌ای خطی به نام *مفتاح الفلاح* خبر داد که ظاهراً مورخ ۱۲۷۸ و به خط خود میرزاحیب است. تندیس از میرزاحیب نیز در میدان ورودی قریه بن قرار داده و شرح کوتاهی هم در احوال او پای تندیس نصب کرده‌اند (همانجا). ●

#### منابع:

- آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران ۱۳۵۷ش
- آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۱، تهران ۱۳۵۴ش
- احمدی گبوی، حسن، دستور تاریخی فعل، تهران ۱۳۸۰ش
- اصفهانی، حبیب، تذکره خط و خطاطان، ترجمه رحیم چاوش اکبری، تهران ۱۳۶۹ش
- افشار، ایرج، «آثار میرزاحیب اصفهانی»، یغما، سال ۱۶، ش ۲ (زردبیهشت ۱۳۴۲)
- «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی»، بخارا، ش ۱۳ و ۱۴ (مرداد - آبان ۱۳۷۹)
- سواد و بیاض، تهران ۱۳۴۴-۱۳۴۹ش
- «میرزا حبیب اصفهانی»، یغما، سال ۱۳، ش ۱۰ (دی ۱۳۳۹)
- امامی، کریم، «در باب ترجمه عام فهم و خاص پسند حاجی بابا» کتاب امروز (زمستان ۱۳۵۳)
- پیرزاده نائینی، محمدعلی بن محمد اسماعیل، سفرنامه حاجی پیرزاده، چاپ حافظ فرمانفرمائی، تهران ۱۳۴۲-۱۳۴۳ش
- خانلری، پرویز، هفتاد سخن، تهران ۱۳۶۷-۱۳۷۰ش
- دانش پژوه، محمدتقی، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران، ج ۲، ۱۳۵۳ش، ج ۳، ۱۳۶۳ش
- دایره‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران ۱۳۴۵-۱۳۷۴ش
- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران ۱۳۶۲ش
- دیونسوس تراکیایی، فن دستور، ترجمه کورش صفوی، تهران ۱۳۷۷ش
- رئیس‌نیا، رحیم، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تبریز ۱۳۷۴ش
- ریاحی، محمد امین، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران ۱۳۶۹ش



مترجم شماره ۴۹، بهار و تابستان ۸۸ ♦ ۴۱

ساسانی احمد خان ملک، «میرزاحیب اصفهانی»، ارمغان، سال ۱۰، ش ۲-۳ (زردیبهشت - خرداد ۱۳۰۸)

سبحانی، توفیق هـ و حسام‌الدین آق سو، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، تهران ۱۳۷۴ ش

سپانلو، محمد علی، نویسندگان پیشرو ایران: از مشروطیت تا ۱۳۵۰، [تهران] ۱۳۷۱ ش  
سنجایی، مریم، «درباره نمایشنامه مردم‌گزیز: انگیزه‌های ترجمه، شخصیت مترجم، روش ترجمه و اوضاع و احوال زمان انتشار آن»، در میرزا حبیب دستان بنی در آینه پژوهش، به کوشش حبیب الله توفیقی و بابک زمانی پور، شهرکرد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان چهارمحال و بختیاری، ۱۳۷۹ ش

عبرت نائینی، محمد علی، تذکره مدینه‌الادب، چاپ عکسی تهران ۱۳۷۶ ش؛

مشار، خانبابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران ۱۳۵۲ ش

ملک پور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران، ج ۱، تهران ۱۳۶۳ ش

\_\_\_\_\_ «گزارش مردم‌گزیز در ترجمه میرزاحیب اصفهانی»، در میرزاحیب دستان بنی در آینه پژوهش، همان

موریه، جیمز جاستی نین، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ترجمه میرزاحیب اصفهانی، تهران ۱۳۸۷

مولیر، ژان باتیست پوکلن، کمدی خسیس، ترجمه محمد علی جمالزاده، تهران ۱۳۶۵ ش

مینوی، مجتبی، پانزده گفتار درباره چند تن از رجال ادب اروپا: از اومیروس تا برناردشا، گفتار ۸ «حاجی بابا و موریه»، تهران ۱۳۶۷ ش

ناطق، هما، «حاجی موریه و قصه استعمار»، الفبا، ج ۴ (تیر ۱۳۵۳)

هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۶۳ ش

همائی، جلال‌الدین، «دستور زبان فارسی»، در دهخدا، ج ۱: مقدمه

یوسفی، غلامحسین، یادداشتها: مجموعه مقالات، مقاله ۳: «شهید تلخ»، تهران ۱۳۷۰ ش؛

Christophe Balay and Michel Cuyper, *Aux sources de la nouvelle persane*, Paris 1983; Edward Granville Browne, *A literary history of Persia*, vol. 4, Cambridge 1930; Elr., s.v. "Drama" (by M.R. Ghanoonparvar); TA, s.v. "Habib Efendi, Mirza"; TDVIA, s.v. "Habib Efendi" (By Ali Alparslan).